تعامل با کشورها نه با شرق یا غرب

قربانی، موسی

تعریف‏هایی و نیز اتحادهایی را نوید می‏دهد که‏ می‏تواند سبب توازن جدید در مناسبات جهانی به نفع‏ شرق در برابر غرب باشد.

بر این اساس اگر در پی تدوین رویکردی بلند مدت‏ ،و نه بر اساس نیازهای گذرا و روزمره هستیم،باید برنامه دقیقی را تدوین کرده،آن را فعالانه به اجرا در آوریم؛نه آن که منفعلانه و بنا بر مقتضیات مقطعی از دست یکی به دامان دیگری پناه بریم که حاصلی‏ برای مان داشت.

طبعا مجموعه شناخت ما از شرق،نقش مهمی در تدوین و اجرای این برنامه ایفا خواهد کرد.در عین حال‏ باید توجه داشته باشیم که در عرصه سیاست خارجی و روابط تجاری و اقتصادی و نیز در ارائه تصویر از خود در سال‏های پس از انقلاب مرتکب اشتباه‏هایی‏ شده‏ایم.نمونه ملموس آن را می‏توان در بخش انرژی‏ مطرح کرد.در 10،15 سال گذشته همواره گزارش‏هایی‏ که دریافت می‏کردیم بیانگر کاهش اقبال جهانی نسبت‏ به نفت و کاهش سقف اوپک بود.اما روند رویدادها جز این بود.به نظر می‏رسد که مجموعه تحلیل‏هایی که‏ ما از آن تغذیه می‏کردیم،تحلیل‏های غربی بوده که با نیت گمراه کردن در اختیار ما قرار می‏گرفته است.به‏ همین دلیل ما نتوانسته‏ایم طراحی لازم و متناسب را برای مواجه شدن با واقعیت انجام دهیم.در صورتی که‏ اگر اطلاعات و گزارش‏های بدون غرض را در اختیار داشتیم می‏توانستیم برنامه لازم را تدوین کنیم.به هر روی با مبنا قراردادن این اطلاعات نادرست،هر طرحی‏ نیز در جهت افزایش تولید نفت به دولت می‏رفت،با آن مخالفت می‏شد.در حالی که اگر می‏توانستیم‏ درست پیش بینی کنیم اکنون سهم بیشتری از بازار را در اختیار داشتیم.این مثال را می‏توان به موردهای‏ دیگر نیز تعمیم داد.

متاسفانه اکنون نیز نگاه ما به چین و هند از زاویه دید غربی‏هاست و تا اندازه‏ای با واقعیت فاصله دارد.در حالی که باید اطلاعات لازم را برای تصمیم گیری‏ مستقل مان فراهم کنیم.

به پرسش مقدر بپردازیم:آیا می‏توان در موضوع نگاه‏ به شرق چشم‏انداز مثبتی داشت؟به اعتقاد من‏ چشم‏انداز مثبتی کاملا موجود است،اما آیا روش‏های‏ گذشته ما جوابگوی دست یافتن به نتیجه مثبت هستند؟ باید گفت به هیچ وجه.برای تعامل بهینه با شرق،که جز کمک به توسعه متضمن منافع و امنیت ملی مان نیز هست،باید حتما دارای برنامه و طرح در تمامی ابعاد سیاسی،اقتصادی و تجاری باشیم.البته انجام این امر نیازمند زمان کافی نیز هست.

امروزه دیگر سخن گفتن از بلوک‏های شرق و غرب بی‏معناست

 نرسی قربان

در این بحث،بیشتر توجه من به موضوع تعامل با شرق‏ و غرب به ویژه در موضوع انرژی است.روزگاری‏ شوروی و بلوک شرق در برابر غرب قرار داشتند،اما امروزه دیگر سخن گفتن از بلوک‏های شرق و غرب‏ بی‏معناست.ما نباید روسیه را در زمره شرق به حساب‏ آوریم،به ویژه که روسیه خود را جزء اروپا محسوب‏ می‏کند.بنابراین به جای بحث شرق و غرب باید از کشورها سخن به میان آورد:ژاپن،چین،کره،هند، اسپانیا،ایتالیا و...در واقع کشورها باید طرف توجه ما قرار بگیرند،ما با کشورها تعامل داریم نه با بخش و ناحیه‏ای به نام غرب و یا شرق.

تاریخ تعاملات ما با جهان در حوزه انرژی ایران هم‏ کاملا روشن است.با پیدایش نفت در ایران،نخست‏ شرکت«آنگلو پرشن اویل (APOC) »شکل گرفت،سپس‏ شرکت«انگلو ایران اویل (AIOC) »تشکیل شد.بعد از ملی شدن صنعت نفت هم کنسر سیومی از هفت شرکت‏ موسوم به«هفت خواهران نفتی»مقدرات نفت در سراسر جهان،و نه تنها ایران،را در دست گرفت.در واقع چنین‏ نبود که کشورهای نفت خیز دیگر در زمینه نفت استقلال‏ داشته باشند و فقط ایران زیر سلطه هفت خواهران باشد.

در دهه 1970،با احداث خط لوله گاز به روسیه،تغییری‏ در شرایط پیش آمد.با فعال شدن این طرح،مقداری از "گازهای همراه‏"که امکان مصرف آن در داخل فراهم‏ نبود از طریق لوله به روسیه انتقال یافت.این امر در زمان‏ خود اتفاق مهمی بود.

تعامل با کشورها نه با شرق یا غرب

پایان جنگ،سر آغاز دوران توسعه‏ با هدف جبران گذشته بود. اما در آن دوران نیز توهمی که‏ همیشه گرفتار آنیم،به ویژه‏ در زمینه نفت،ادامه یافت‏ در ابتدای انقلاب،چند اتفاق بسیار مؤثر و تعیین کننده‏ در ساختار انرژی ایران،یکی پس از دیگر رخ داد.

در اولین حرکت،خودمان به صورت داوطلبانه تولید نفت را کاهش دادیم.برای این تصمیم دلایلی مطرح‏ می‏شد،ولی همان موقع نیز عده‏ای با این سیاست‏ مخالف و معتقد بودند که نباید بازار را به راحتی به دیگران‏ واگذار کرد.از جمله دکتر شمس اردکانی که تاکید داشت اگر خواهان کاهش تولید و هدیه دو میلیون بشکه‏ سهم خود در بازار به عربستان و کویت هستیم،لااقل‏ باید امتیازی از آن‏ها بگیریم و به آسانی بازار را در اختیارشان قرار ندهیم.متأسفانه به این دیدگاه توجهی‏ نشد و اشتباه کلاسیکی که گاه انقلابیون مرتکب آن‏ می‏شوند،رخ داد.بر اثر این اشتباه،بخشی از بازار از دست رفت و موضع و موقعیت ما در اوپک تضعیف‏ شد که پیامدی طبیعی بود.چه میزان قدرت کشورها در اوپک بستگی تام به موقعیت‏شان در تولید و سهم‏شان‏ در بازار دارد.در حالیکه ایران و عربستان قبلا وزن‏ همسانی در اوپک داشتند.

رخداد دیگر توقف برنامه هسته‏ای ایران بود.می‏دانیم‏ که تا زمان انقلاب،کشور هزینه زیادی را برای دستیابی‏ به انرژی هسته‏ای متقبل شده بود.اما به هر روی پس از انقلاب ما نیز تصمیم به توقف کار کرفتیم.البته درست‏ است که کشورهای طرف قرارداد مایل به ادامه همکاری‏ نبودند،اما ما نباید توقف پروژه‏ها را می‏پذیرفتیم.اگر همچنان که امروز نظرمان درباره دستیابی به انرژی هسته‏ای تغییر کرده است،آن زمان با دقت و آرامش‏ بیشتری تصمیم می‏گرفتیم و می‏کوشیدیم تعامل مان را با جهان حفظ کنیم این احتمال وجود داشت که امروز با هزینه سیاسی و اقتصادی و دشواری به مراتب کمتری‏ صاحب فناوری هسته‏ای باشیم.در حالی که حاصل‏ تصمیم گیری ناگهانی مان پس از انقلاب تنها باز پس‏ گرفتن بخشی از مطالبات مان بود.

موضوع سوم قطع صدور گاز مایع ال ان جی به روسیه‏ و برنامه کالین گاز بود.اگر برنامه صدور گاز به‏ شوروی به سرانجام می‏رسید ایران به پیشتاز بهره‏برداری و انتقال گاز ال ان جی تبدیل شده بود. اکنون با گذشت 25 سال شاهد پیشی گرفتن قطر،یمن، امارات در این زمینه از ایران هستیم.تأسف بار اینکه‏ کشوری که آغاز گر صدور گاز در منطقه بود اکنون در ردیف‏های آخر قرار دارد.

گر چه این سیاست‏ها به صورت مقطعی اتخاذ شده‏ بودند،ولی جنگ این سیاست‏ها را به درازا گشاند؛ به ویژه از آن رو که در دوران جنگ،در همه کشورها، چنین موضوعاتی اهمیت خود را از دست می‏دهند.

پایان جنگ،سر آغاز دوران توسعه با هدف جبران‏ گذشته بود.اما در آن دوران نیز توهمی که همیشه گرفتار آنیم،به ویژه در زمینه نفت،ادامه یافت؛اینکه فکر می‏کنیم‏ همه دنیا خواهان نفت ایران هستند و هر روز و از بام تا شام در اندیشه تصاحب آن هستند.در حالیکه چنین نبوده‏ ونیست.در دوران باز سازی،دنیا با مازاد نفت رو به رو بود.حتی ایران باید در شکل رقابتی سهم خود را در بازار نفت به دست می‏آورد؛در این دوران نیز با مشکلاتی‏ مواجه بودیم،اما با درایت و اتخاذ سیاست‏های درست‏ مشکلات حل شد.

موضوع مشارکت و بیع متقابل یکی از راه حل‏هایی‏ بود که در ده سال اول توسعه مورد بحث بود،اما بی‏نتیجه‏ باقی مانده بود.بر اساس قانون اساسی،واگذاری منابع‏ نفت و گاز ایران(واگذار کردن امتیاز)ممنوع است،ولی‏ درباره اینکه آیا اعطای اجازه بهره‏برداری نیز منع قانونی‏ دارد،پاسخی روشن وجود ندارد.اگر این موضوع حل‏ می‏شد،امکان جذب سرمایه خارجی نیز فراهم می‏آمد، زیرا در آن زمان موضوع تحریم در میان نبود و طبعا مشکل خاصی پیش نمی‏آمد.حتی ممکن بود اگر این‏ سرمایه‏گذاری‏ها صورت می‏گرفت اساسا مسئله تحریم‏ مطرح نمی‏شد؛چون شرکت‏های بزرگی در ایران‏ سرمایه‏گذاری کرده بودند و اجازه نمی‏دادند منافع شان‏ به خطر بیفتد.

به هر روی موضوعات مطرح شده،مسائلی سپری‏ شده‏اند و حال باید به موضوعاتی که در جهان در جریان‏ است توجه کنیم:

-فناوری:زمانی بود که تکنولوژی نفت و گاز در اختیار شرکت‏های بزرگ هفت خواهران و سپس در دست 10 ،12 شرکت قرار داشت،اکنون چنین نیست.یعنی اگر پول و مدیریت در اختیار باشد،می‏توان به فن‏آوری نفت‏ و گاز دست یافت.حتی شرکت‏های توتال،بی پی، اکسون و...برای اجرای طرح توسعه‏ای خود نیازهای‏ هربخش را از شرکت‏های مختلف تامین می‏کنند و در واقع تنها عهده دار مدیریت می‏شوند.بنابراین مسئله‏ تکنولوژی را می‏توان با مدیریت حل کرد.

-سرمایه:موضوع سرمایه حائز اهمیت ویژه است. نخست باید این مسئله را حل کرد که آیا می‏خواهیم تمام‏ امکانات مالی مان را در توسعه منابع نفت و گاز سرمایه‏گذاری کنیم یا به دیگران نیز اجازه این‏ سرمایه‏گذاری را می‏دهیم.به اعتقاد من اتفاقا بخشی که‏ سرمایه‏گذاران خارجی بیش از همه مایل به‏ سرمایه‏گذاری در آن هستند بخش نفت،گاز و پترو شیمی‏ است.در نتیجه باید سعی کنیم در رشته‏های دیگری که‏ سرمایه‏گذاران خارجی تمایلی به آن ندارند، سرمایه‏گذاری کنیم.در مقابل نفت و گاز را به روی‏ سرمایه‏گذاران خارجی باز کنیم.حال آنکه بر اساس‏ ساختار فعلی،پول‏های نفت را باید در بخش نفت و گاز سرمایه‏گذاری کرد و سپس تولیدات را به خارج‏ فروخت.این دور،که همچنان ادامه دارد،ساختاری‏ مناسب برای سرمایه گذذاری در بخش انرژی نیست.

-تغییرات بازار:باید دانست که بازار نفت به صورت‏ کامل تغییر کرده است.هم اکنون تقاضای انرژی در آمریکا روند عجیبی یافته است و در کنار آن غول‏هایی‏ مانند چین و هند سر بر آورده‏اند که تا ده سال آینده قطعا بزرگتر خواهند شد.چنین رخدادهایی ساختار تقاضای‏ بازار را کاملا دگرگون کرده است.در واقع ظهور چین‏ و هند ما را به سمت این کشورها و بازارهای شرق... رهنمون می‏سازد.در چنین موقعیتی،حتی اگر ارتباط خوبی با آمریکا داشتته باشیم باز هم بازار اصلی ما در آینده چین و هند خواهند بود.

-عرضه:عرضه نیز دستخوش تغییر شده است.از یک سو در این بخش نیز کمبود احساس می‏شود و از سوی دیگر این کمبود را تنها اوپک و خلیج فارس‏ می‏توانند در دراز مدت جبران کنند.

گاز ایران در این بخش می‏تواند نقش مهمی بر عهده‏ بگیرید.در این میان به ویژه توجه به ضرورت استفاده از گاز برای تزریق به چاه‏های نفت دارای اهمیت است.در واقع اکنون بدون گاز قادر به استحصال نفت نیستیم و بنابراین اهمیت گاز برای مان به مراتب بیش از گذشته‏ است.

-بخش خصوصی:گر چه توجه به بخش خصوصی و تقویت آن اهمیت فراوانی دارد،اما متأسفانه چندان به آن‏ نپرداخته‏ایم.تأسف بارتر اینکه مخالفت‏های بسیار در باره مشارکت بخش خصوصی در صنعت نفت کشور وجود دارد.در حالیکه بخش خصوصی باید به مثابه‏ بخشی از ساختار این صنعت نگریسته شود.

سیاسی کردن موضوعات:گر چه مقوله نفت و گاز را نمی‏توان از سیاست جدا کرد،ولی باید از بیش از حد سیاسی کردن آن‏ها بسیار پرهیز کنیم.یک نمونه‏ مشخص،موضوع احداث خط لوله گاز ایران به هند از طریق پاکستان است.که در همین ابتدا بحث‏هایی دامن‏ زده می‏شود که این طرح نیز به سیاست گره می‏خورد. به موردی اشاره می‏کنم که در حافظه تاریخی ما نقش‏ بسته است.در زمانی که بلوک بندی‏ها در جهان بحث‏ مطرحی بود و بلوک شررق و غرب در شرایط جنگ سرد قرار داشتند،روسیه به اروپا گاز صادر می‏کرد.نکته مهم‏ این که طرح دقیقا در دوران جنگ سرد شروع شده بود و البته این خط لوله در رابطه بین شرق و غرب اهمیت‏ خود را داشت.

می‏دانیم که دولت 15 سال است که درباره احداث‏ خط لوله هند مطالعه و مذاکره می‏کند.و نیز می‏دانیم که‏ دو،سه کنسرسیوم بسیار معتبر،از جمله یک کنسرسیوم‏ بزرگ عربی در خلیج فارس،مایل به انجام این کار بودند. اگر کنسر سیومی عرب و ایرانی،به جای مقامات دولت، مذاکره را بر عهده می‏گرفت،و البته دولت از آن‏ها حمایت می‏کرد،شاید کارها بسیار سریع‏تر پیش‏ می‏رفت.نه تنها چنین نکردیم،بلکه به سیاسی‏تر شدن‏ فضا دامن هم می‏زنیم.مقصودم پیوند زدن احداث خط لوله گاز به رأی هندوستان در نشست حکام سازمان‏ بین المللی انرژی اتمی است.در حالیکه نخستین‏ جمله‏های تهدید آمیزی که درباره عدم اجرای خط لوله‏ بیان شود طبعا طرف مقابل دچار تزلزل شده به صرافت‏ یافتن راه حل دیگری خواهد افتاد.

مثال دیگر درباره دریای خزر است.در این باره نیز اگر با حضور بخش خصوصی ایران،کنسرسیومی تأسیس‏ می‏شد و این کنسرسیوم نفت و گاز ترکمنستان را خریداری می‏کرد و گاز را به ارمنستان صادر می‏کرد تا کنون کارها به نتیجه رسیده بود.15 سال است که سه‏ دولت نمی‏توانند 120 کیلومتر خط لوله لازم برای این‏ کار را احداث کنند،در حالیکه شرکت‏های معمولی ایرانی‏ نیز قادر بودند در مدتی بسیار کوتاه‏تر این کار را انجام‏ دهند.دلیل ناتوانی دولت‏ها در عرصه‏هایی چنین جز رویکرد فوق العاده سیاسی آن‏ها به موضوع نیست.